

## به مناسبت سالگرد شهادت مرحوم دوکتور سلیمان "پائیز"

غلام صفدر "پائیز"

27 ثور 1390



بیست هفتم ثور مطابق 17 می برابر است با روز جانگدازیکه دوکتور سلیمان "پائیز" برای همیشه فامیل، اقارب و دوستانش را تنها گذاشت و به رحمت حق پیوست.



صبحگاه بیست هفتم ثور 1389 آبستن واقعه المناک و غم انگیزی بود که جان دوکتور "پائیز" را با 43 تن از همسفرانش گرفت. صبحگاه آنروز کوه های سالنگ و شمال کابل (شمالی) را ابر های سیاه

(کومولوس و کومولونیمبوس) فرا گرفته بود آنروز برخلاف روز های دل انگیز بهاری، غمگین و دلگیر بود، گویی که از مرگ این عزیزان آگاه و قبلاً جامه سیاه غم را بتن کرده بود.

دوکتور "پائیز" که جهت انجام امور رسمی به کندز رفته بود با 43 تن از همسفرانش ساعت 9 قبل از ظهر 27 ثور 1389 با هوا پیمای شرکت پامیر از کندز بطرف کابل پرواز نمود ولی دریغ و افسوس که حوالی ساعت 9:35 هوا پیمای حامل شان دچار سانحه گردیده و با صخره عظیم کوه جنوب غوربند تصادم نموده و تن زیبا و نازنین دوکتور "پائیز" و همسفرانش در میان پارچه های بران هواپیما و صخره های کوه غوربند متلاشی و به پارچه های گوشت خون آلود و بیجان تبدیل گردید.

در کابل پیمان و سیحون جان (پسرانش)، مرسل، فرنگیس و اقدس (دخترانش) بی صبرانه انتظار پدرشان را میکشیدند که دریغ این انتظاری فرجامی نداشت و دیگر آنها چشمان مهربان پدر و

روی نورانی پدرشان را ندیدند و دیگر هرگز نخواهند دید. بعد از 4 روز جستجو، بالاخره پارچه های خورد و بزرگ خون آلود 44 تن سرنشینان هوا پیمان توسط چرخ بالهای نظامی به بیمارستان چهارصد بستر کابل انتقال گردید. اجساد بیشتر به پارچه های خورد تبدیل و متلاشی گردیده و اکثراً قابل هویت نبودند. وارثین با دل خونین و چشمان اشکبار مویه کنان بسراغ عزیزان شان به سرد خانه چهارصد بستر هجوم آوردند ولی از اینکه شناختن اجساد خیلی مشکل و بعضاً غیر ممکن بود، کمیسون تشخیص هویت ایجاد و بتعداد 6 شهید در روز دوم و سوم شناسایی و به وارثین شان تسلیم داده شدند. از اینکه مشاهده اجساد متلاشی شده نهایت وحشتناک و دلخراش بود، مسئولین به وارثین اجازه نمی دادند تا خودشان به سرد خانه "مرده خانه" رفته و جسد عزیزان شان را جستجو نمایند.

من بدبخت (صفر برادر شهید "پائیز") با تضرع توانستم اجازه ورود به سرد خانه را حاصل نمایم. با دیدن منظره وحشتناک سرد خانه موی براندام انسان راست میگردید ولی من مجبور بودم هر پارچه گوشت و اعضای متلاشی شده را برداشته و زیرورو نمایم تا جسد برادرم را تشخیص نمایم. یکروز را در دو نوبت (قبل از چاشت و بعد از چاشت) در سرد خانه جستجو نمودم، بالاخره جسد متلاشی شده و خون آلود برادرم را پیدا نمودم. پای راستش از بجلک قطع شده بود در حالیکه پای چپش از قسمت ساق خورد گردیده و شکسته بود مانند پارچه های گوشت هنوز با قسمت زانو متصل بود. سرش بشدت صدمه دیده بود و تن نازینش در حالیکه در قسمت "شکم" حفره بزرگی بوجود آمده بود و دستان و سینه اش در چندین قسمت زخمی ولی مکمل بود.

فردای آنروز جنازه شهید دکتور سلیمان "پائیز" با تشریفات خاص با اشتراک جمع کثیری از اعضای فامیل، اقارب، هم مسلکان (داکتران)، همکاران، بدخشی ها از تمام ولسوالیهای بدخشان، بالخصوص شغنان، اشکاشم، دروازها، کشم، مردم شریف جرم و فیض آباد، شهروندان کابل و با اشتراک تیم خاص وزارت صحت عامه، از چهارصد بستر برداشته شده و بعد از ادای نماز جنازه در جماعت خانه عمومی مرکزی اسمعیلیه، در قول آبچکان کابل بخاک سپرده شد.

از روز شهادت تا بخاک سپردن مرحومی و خیرات، مدت 10 روز را در بر گرفت، تمام اقارب، وطنداران و دوستان درین مدت با اعضای خانواده و فامیل شان با حوصله مندی تمام در غم و عزاداری ما شریک بودند و ما را تنها نگذاشتند.

مدت یکسال از مرگ دوکتور سلیمان "پائیز" گذشت ولی من تصور میکنم که روز قبل این حادثه المناک اتفاق افتاده بود، هر لحظه تن خون آلود و پارچه پارچه او در نظرم میآید نا خود آگاه اشک در چشمانم حلقه میزند. اطفالش به عکس او اشاره نموده و میگویند این پدر ما بود، با شنیدن این جمله به اصطلاح (دل انسان آب میگردد) ولی چاره نیست "شاد باید زیستن ناشاد باید زیستن".

## بسم الله الرحمن الرحيم

به پیری میرسد خاریابان      ولی گل چون جوان گردد بمیرد

### زندگی نامه مختصر مرحوم دوکتور سلیمان "پائیز" فرزند اسلام بیک

دوکتور سلیمان "پائیز" در سال 1343 در یک خانواده روشنفکر در دهکده ویرولسوالی شغنان ولایت بدخشان پا به عرصه زندگی گذاشت. در سال 1352 شامل مکتب شد. از آغازین روز شمولیت اوبه مکتب آثار ذکاوت و تیز هوشی در سیمای او جلوه گر بود بلاخره تحصیلات خود را الی صنف دوازدهم به صفت اول نمره عمومی در لیسه عالی رحمت ولسوالی شغنان به پایه اکمال رسانید و در سال 1363 سند فراغت خویش را دریافت و رهسپار خدمت عسکری گردید.

بعد از خدمت دوره عسکری سه ساله در سال 1367 شامل دانشگاه طبی کابل گردید و در سال 1373 از رشته طب معالجوی سند ماستری خویش را به درجه عالی بدست آورد و در اولین قدم در راه خدمت بمردم در شفاخانه علی آباد شهر کابل آغاز بکار نمود. دیری نگذشت که از شهرت خوبی در بخش طبابت برخوردار گردید.

در سال 1376 بصفت طبیب در کلینک ولسوالی جرم ولایت بدخشان گماشته شد و به بمدت 3 سال به وظیفه اش ادامه داد بعدا به مدت یکسال در ولسوالی و اخان بحیث داکتر از طرف دفتر ORA (معالجه معتادین مواد مخدر) و یکسال بحیث سرطبیب ولسوالی بهارک ایفای وظیفه نمود زمانی که مرحوم "پائیز" از ولسوالی جرم بمركز فیض آباد حسب لزوم دید تبدیل میگردد بنا بر لیاقت و محبوبیت که در قلب مردم شریف ولسوالی جرم داشت بعد از تبدیلی وی اعتراضات و تقاضای های مکرر و جدی مردم از دولت مرکزی بخاطر دوباره

برقراری داکتر مرحوم به این ولسوالی سعی و تلاش بیدریغ ورزیدنوسر انجام واپس بحیث سرطیبب کلینیک ولسوالی مذکور مقرر گردید. مرحوم "پائیز" شهید، در راه خدمت به مردم و درمان درد مردم از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نمی ورزید شب و روز در خدمت مردم خود قرار داشت تا بلاخره در سال 1384 درموسسه مرلین بحیث سوپروایزر صحتی اشغال وظیفه نمود دیری نگذشت که به اثر لیاقت و ذکاوت وی بحیث یک شخصیت مبتکر، خلاق و با ذکاوت مطرح گردید و در کوتاه مدت بحیث معاون پروگرام قرصه های کوچک آغاخان در شهر فیض آباد و لایت بدخشان و بعداً بحیث رئیس دفتر مذکور تعیین گردید. اما بعد از سپری نمودن یکسال خدمت صادقانه بحیث معاون دفتر مرکزی پروگرام قرصه های کوچک آغا خان در شهر کابل مقرر گردید. وی بر علاوه رشته طبابت در اداره و منجمنت ذکاوت خار العاده داشت و حساب دان خوب و ماهری نیز بود.

دوکتور "پائیز" شهید در رشته اداره و منجمنت تحصیلات خویش را از طریق انترنیت (Online) در دانشگاه افغان جرمن الی صنف سوم تکمیل و شامل صنف چهارم گردید ولی دریغا مرگ نا به هنگام وی مجال نداد.

دوکتور "پائیز" یک کدر برجسته و مطرح شده بود انسان مبتکر، خلاق و مردم دوست بود محبت او در قلب های همه مردم خاصاً مردم نجیب و لایت بدخشان ثبت گردیده است.

دوکتور "پائیز" جهت تحقیقات بحیث یک فرد ممتاز و با درایت غرض انجام وظیفه و تجارب بیشتر به کشورهای از قبیل نیپال، پاکستان، تاجکستان، دوبی و بنگله دیش نیز سفر نمود.

دوکتور "پائیز" بروز دوشنبه مورخ 27 ثور سال 1389 به عمر 46 سالگی در اثر سانحه هوایی شرکت پامیر با جمعی از هم سفرانش جام شهادت نوشید و به رحمت حق پیوست و فامیل، خانواده و دوستانش را برای همیشه تنها گذاشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

بازماندگان داکتر شهید دو پسر و سه دختر که بزرگترین آنها 12 ساله میباشد از خود بیادگار ماند.

**انالله وانا الیه راجعون**